

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۰۴

نویسنده: عبدالناصر نورزاد

بگرام، تی‌تی‌پی و بازی پنهان: پاکستان و طالبان در دام استخبارات منطقه‌ای



عبدالناصر نورزاد

در بحران پیچیده و چندلایه کنونی جنوب آسیا، طالبان و پاکستان درگیر یک بازی استخباراتی‌اند که مرز میان دشمنی و هم‌پیمانی را از بین برده است. سخنان اخیر ذبیح‌الله مجاهد درباره تلاش پاکستان برای بازگرداندن امریکا به پایگاه بگرام، در ظاهر یک هشدار سیاسی است، اما در عمق، بخشی از همان سناریوی بزرگ‌تر و از پیش طراحی‌شده است. در این بازی، از کابل تا اسلام‌آباد و از بگرام تا واشنگتن، شبکه‌های استخباراتی، منافع اقتصادی و اهداف ژئوپلیتیکی درهم تنیده‌اند. کشته شدن قاری امجد و افشای همکاری اطلاعاتی طالبان با پاکستان، نشانه‌ای است از بازآرایی صحنه امنیتی افغانستان، که هدف نهایی آن بازسازی نظم جدیدی است بر محور قدرت‌های بزرگ‌تر سؤال این است:

این نظم جدید چگونه در حال شکل‌گیری است؟ پاسخ در لایه‌های پنهان همین تحولات نهفته است. طالبان حالا از همان چیزی سخن می‌گویند که منتقدان‌شان از سال‌ها پیش هشدار داده بودند: بازی جدیدی آغاز شده که محور آن، منافع قدرت‌های بزرگ‌تر است، نه امنیت افغانستان. مجاهد می‌گوید پاکستان با بحران آفرینی، زمینه بازگشت امریکا را به بگرام فراهم می‌کند؛ حرفی که اگر درست باشد، یعنی طالبان همان نقشی را ایفا می‌کنند که در سال ۲۰۰۱ کردند — قربانی مظلوم یک تهاجم طراحی‌شده.

اما این بار، تفاوت در این است که طالبان دیگر در جایگاه «قربانی بی‌خبر» نیستند، بلکه خود یکی از اجزای فعال بازی‌اند. اتهامات طالبان علیه پاکستان، در ظاهر نشانه بی‌اعتمادی است، ولی در واقع تناقض گفتار و کردار آن‌ها را برملا می‌سازد. این گروه در رسانه‌ها از استقلال سخن می‌گویند، اما در میدان عمل، همچنان از لحاظ لجستیکی و استخباراتی به اسلام‌آباد وابسته‌اند.

همان‌طور که بارها گفته شده، تفاوت میان «حکومت ملکی» و «نظامیان پاکستان» فقط در ظاهر است؛ در باطن، هر دو تابع دکتترین امنیتی واحدی‌اند که سال‌هاست توسط ISI طراحی شده و طالبان، محصول مستقیم همان تفکراند. بگرام در این میان، فقط یک پایگاه نظامی نیست؛ یک نماد است، رمز بازگشت نرم واشنگتن به قلب منطقه. پاکستان و طالبان هر دو از این برگ به‌عنوان ابزار بازی استفاده می‌کنند. بمباران‌های مرزی، حملات هوایی و مذاکرات بی‌نتیجه، بخشی از همان مهندسی بحران‌اند تا فضا برای مداخله‌های جدید باز شود.

این روش قدیمی اما مؤثر است: بی‌ثباتی خلق کن، بعد به‌عنوان میانجی و شریک صلح بازگرد. در این میان، کشته شدن قاری امجد (مفتی مزاحم)، معاون رهبر تحریک طالبان پاکستان، تصادفی نبود. منابع امنیتی می‌گویند طالبان موقعیت او را به استخبارات پاکستان داده‌اند تا در مذاکرات استانبول امتیاز بگیرند. اما در واقع، این حذف هدفمند بخشی از سناریوی پاکسازی استخباراتی است. قاری امجد، که زمانی از مهره‌های کلیدی تی‌تی‌پی بود، حالا تاریخ مصرفش تمام شده بود. در این بازی، وقتی یک مهره زیادی می‌داند یا دیگر قابل کنترل نیست، حذفش به معنای بازسازی اعتماد میان بازیگران دیگر است. طالبان با قربانی کردن چنین افرادی، می‌کوشند خود را به‌عنوان شریک قابل اعتماد در سطح منطقه نشان دهند.

در ظاهر، طالبان مدعی‌اند که در مبارزه با تروریسم با کشورهای همسایه همکاری می‌کنند، اما در واقع این بخشی از معامله استخباراتی پنهان میان طالبان، پاکستان، ترکیه و قطر است. این کشورها از طالبان خواسته‌اند تا در برابر امتیازات سیاسی و کمک‌های اقتصادی، اطلاعات مربوط به رهبران تی‌تی‌پی را با استخبارات شریک سازند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

طالبان پذیرفته‌اند، اما نه از سر مسئولیت، بلکه از سر اجبار. آن‌ها می‌دانند که اگر تی‌تی‌پی قدرت بگیرد، جایگاه‌شان در کابل متزلزل می‌شود و پاکستان دوباره به دنبال نیروی جایگزین خواهد رفت.

این همکاری پنهان، در حقیقت بخشی از تخمیر مرحله‌ای طالبان در پروژه‌های آینده منطقه‌ای است؛ پروژه‌ای که هدفش ایجاد شکاف میان طالبان و سایر گروه‌های اسلام‌گرا و در نتیجه، تضعیف ساختار درونی این گروه است. طالبان با اجرای این دستورات، نه از سر مصلحت، بلکه به‌منظور اجرای همان اجندایی عمل می‌کنند که از زمان توافق دوحه تا امروز به‌طور منظم پیش می‌رود.

این بازی، یک مسیر از پیش طراحی‌شده دارد: طالبان باید بمانند، اما ضعیف و وابسته. در همین چارچوب، مذاکرات استانبول هم صحنه علنی دیپلماسی بود و هم پشت‌پرده معامله. در ظاهر، گفت‌وگو درباره کنترل مرزها و جلوگیری از حملات بود، اما در واقع، یک میدان آزمون بود برای سنجش وفاداری طالبان به محور ترکیه، قطر، پاکستان. طالبان می‌دانند که بقا در قدرت بدون رضایت این محور ممکن نیست، بنابراین با ظاهری آرام، وارد معامله‌های اطلاعاتی می‌شوند تا هم از فشار پاکستان بکاهند و هم اعتماد ترکیه و قطر را جلب کنند.

پاکستان نیز بازی دوگانه خود را ادامه می‌دهد: از یکسو تی‌تی‌پی را دشمن می‌نامد، و از سوی دیگر، از وجودش به‌عنوان ابزار فشار بر طالبان استفاده می‌کند. این دو نقش متضاد اما هماهنگ، بخشی از همان دکترین قدیمی «بی‌ثباتی هدایت‌شده» است که اسلام‌آباد سال‌هاست در افغانستان اجرا می‌کند. هدف نهایی، کنترل طالبان از طریق تهدید و مدیریت بحران است؛ طالبان اگر بیش از حد مستقل شوند، برای پاکستان به کابوس بدل می‌شوند.

از دید نظامیان پاکستانی، خطر بزرگ‌تر، تغییر کانون فکری طالبان است. اگر در آینده مرکز هدایت فکری طالبان از مدارس اکوره‌ختک و حقانیه به سمت دیوبند یا حتی نفوذ فکری هند تغییر کند، اسلام‌آباد موقعیت استراتژیک خود را از دست می‌دهد. به همین دلیل است که ارتش پاکستان در پشت پرده، به حذف چهره‌های سرکش تی‌تی‌پی و نفوذ مستقیم در ساختار رهبری طالبان ادامه می‌دهد تا این جریان را زیر کنترل خود نگه دارد.

در همین حال، ایالات متحده نیز آرام و حساب‌شده نظاره می‌کند. واشنگتن می‌داند که با استفاده از اختلافات درونی میان طالبان، تی‌تی‌پی و پاکستان، می‌تواند مسیر بازگشت خود را هموار کند؛ بازگشتی نه با سرباز، بلکه با اطلاعات، قرارداد و همکاری‌های امنیتی. پروژه بگرام در همین چارچوب دوباره احیا می‌شود: بازگشت نرم امریکا از مسیر بحران‌های مصنوعی.

افغانستان امروز، میدان رقابت سه‌لایه‌ای استخباراتی است:

در لایه اول، طالبان ابزاری در دست پاکستان‌اند؛

در لایه دوم، پاکستان بازیگر واسطه در خدمت واشنگتن است؛

و در لایه سوم، امریکا با مهندسی بی‌ثباتی، دوباره کنترل منطقه را به‌دست می‌گیرد.

در این میان، بازیگران دیگری نیز چون ترکیه، قطر، ایران، روسیه، چین و کشورهای عربی، هرکدام به نفع خود بهره می‌برند. اما تنها طرفی که چیزی به‌دست نمی‌آورد، مردم افغانستان‌اند؛ ملتی که بار دیگر قربانی بازی‌هایی شده‌اند که در آن، اسلام و جهاد تنها نقاب سیاست و منافع قدرت‌های بزرگ‌تر است.

در نهایت، ما با صحنه‌ای روبه‌رو هستیم که در آن همه دروغ می‌گویند و هر دروغی، حقیقتی دیگر را پنهان می‌سازد. طالبان در ظاهر علیه پاکستان سخن می‌گویند، اما در عمل همان مأموران نظامی‌اند که پروژه بگرام و بازی منطقه‌ای را ممکن می‌سازند. پاکستان از طالبان شکایت دارد، اما آن‌ها را ابزار خود نگه می‌دارد. و امریکا، از فراز همه این تناقض‌ها، آرام و دقیق تماشا می‌کند تا در لحظه مناسب، دوباره وارد شود. افغانستان، همچنان همان است: صحنه‌ای از بازی‌های بزرگ، که در آن هر مهره قابل تعویض است، جز منافع قدرت‌ها.